فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی
Human Sciences Research Journal
دوره جدید، شماره هفدهم، بهار ۱۳۹۸، صص ۱۶۳-۱۴۹ New Period, No 17, 2019, P 149-163
شماره شاپا (۲۴۷۶-۷۰۱۸) ISSN (2476-7018)

تاثیر فرهنگ غربی بر جامعه سنتی ایران

فاطمه مهرابی
کارشناسی ارشد امورفرهنگی_برنامه ریزی امور فرهنگی، دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز، تهران، ایران
Fa51m@yahoo.com

چکیده
اصولاً جوامع در گذر زمان به دنبال روزآمدن کردن کیان خود هستند. در این میان برخی کشورها نگاه ویژه‌ای به این مسئله داشته و گوی سبقت را از دیگران بوده‌اند و نسبت به مدرنیسم، دارای سبک و صاحب نظر می‌باشند. به طور کلی، جوامع غربی در حوزه پویایی و نوگرایی به حیث مادی، از جایگاه بالاتری در زمینه مدنیته برخوردار بوده و لذا دیگر کشورها و جوامع جهانی نیز با تأسی گرفتن و ثاثیرپذیری از غرب، سعی در الگو گرفتن از آنها نموده و سعی در بسترسازی مدرنیته در فضای کشور خود نموده‌اند. کشور ایران نیز از جمله کشورهایی است که قرن بیستم را با گرایشات مختلف مدرنیسمی، به پایان برد. لذا با توجه به ماهیت و اهمیت این موضوع، پژوهش کنونی، به شیوه تحلیلی – توصیفی به بررسی این مقوله خواهد پرداخت که رویکرد و اثر مدرنیسم بر جامعه سنتی ایران چه دستاوردها و آثاری برجای نهاده است. نتایج حاکی از آن است که در جامعه کنونی ایران، سبک زندگی غربی تا حدی از سبک زندگی غربی بر اثر مدرنیسم تاثیرپذیرفته ولی به گونه‌ای نیست که کاملاً با فرهنگ ایرانی – اسلامی اصطکاک پیدا کرده باشد.

واژه‌های کلیدی: مدرنیسم، فرهنگ، جامعه ایران، نوگرایی، سبک زندگی

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-06]

مقدمه

با انقلاب صنعتی که در غرب رخ داد جهان وارد دگرگونی‌های جدیدی شد. ویژگی این انقلاب، در جهان به اصطلاح پیشرفته، ابداع[1] در فنّاوری به گونه ای بود که روند تغییرات ناشی از آن در جوامع غربی به طور خودجوش و تدریجی صورت گرفت، در حالی که جوامع سنتی از همین دگرگونی تأثیر پذیرفتند که غالباً از طریق نفوذ فرهنگی[2] صورت می‌گرفت. ایران از جملهٔ جوامعی بود که به علت موقعیت و اهمیتش برای غرب از همان مراحل اولیه با ورود عناصر فرهنگ غربی مواجه شد. این کار در اوایل به طور تدریجی صورت گرفت و در دوران پهلوی‌ها سرعت گرفت. به قولی «نفوذ غرب» نیز در کشور ما عمدتاً از طریق تاخت و تاز نظامی صورت نپذیرفت، بلکه ذره ذره و از زیر پوست انجام شد (آشوری، ۱۳۹۱: ۱۴۷)

در مورد زمان نفوذ غرب نیز گفته می‌شود که با اینکه طبق برخی از تحقیقات، دورهٔ صفویه دورهٔ آغازین روابط سیاسی و بازرگانی با غرب محسوب می‌شود، به نظر اغلب متفکران ورود عناصر فرهنگی غرب به ایران در ۱۵۰ سال اخیر، و به ویژه در عصر قاجاریه، صورت گرفته است. همچنین به نظر می‌رسد که معرفی عناصر غربی به ایران در دوران پهلوی اول (رضاشاه) به اوج خود می‌رسد، زمانیکه بیشترین آشنایی‌های گسترده با فراورده‌های فرهنگی غربی به وقوع پیوست(پورفرد، ۱۳۹۲: ۵۸).

به طور بنیادین، ورود سبک زندگی غربی در ایران با رویکرد مدرنیسم غربی، آثار و پیامدهای متعددی را بر کالبد جامعه سنتی ایران بر جای گذاشت. البته دور از انصاف است که به صورت کلی، مدرنیزه را نفی نمود، زیرا مدرنیزه و استفاده از تکنولوژی، بهینه سازی امور زندگی، فعالیت‌های صنعتی و. . . فی نفسه قابل ستایش است (گودرزی، ۱۳۸۶: ۱۷). در واقع انسان همیشه به دنبال استفاده حداکثری از زمان، انرژی و هزینه جهت بهتر اداره کردن امور زندگی خویس است که مدرنیسم این ارمغان را تا حد زیادی برای اجتماعات به ارمغان آورده است. اما چالشی که گاها از این رهگذر برای افراد حاصل می‌گردد و روح زندگی را به مخاطره می‌اندازد، تقلید کورکورانه از سبک زندگی غربی به نیت پیروی از مدرنیسم غربی است. زیرا فرهنگ دو جامعه تا حد ملموسی با یکدیگر فاصله داشته و عدول از آن، موجب تحیر و سرگشتگی در پیمودن طریق زندگی خواهد شد. به همین جهت، در این پژوهش، هدف بر مطالعه این موضوع است تا بایسته‌های اساسی در حوزه مدرنیته غربی و تاثیرات آن بر رویه زندگی جامعه سنتی ایران مورد بررسی قرار گیرد. لذا از آنجا که موضوع مدرنیسم ارتباط نزدیک و کارکردی همراستای سبک زندگی را دارد، به مبحث سبک زندگی غربی و ایرانی نیز در این نگاره به منظور اعتلای ادراک موضوع، پرداخته خواهد شد.

1. innovation
2. diffusion

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-06]

تعریف و مفاهیم

مدرنیسم[1]: نوگرایی، که از آن به نام‌های تجدد یا مدرنیسم نیز یاد می‌شود، به معنی گرایش فکری و رفتاری به پدیده‌های فرهنگی نو و پیشرفته‌تر و کنار گذاردن برخی از سنت‌های قدیمی است (دهخدا، ۱۳۸۶: ۱۷۴۷). نوگرایی فرایند گسترش خردگرایی در جامعه و تحقق آن در بستر مدرنیته است (رائو[2]، ۲۰۱۶: ۱۳). نوگرایی یا مدرنیسم، گستره‌ای از جنبش‌های فرهنگی که ریشه در تغییرات جامعه غربی در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم دارد را توصیف می‌کند. این واژه مجموعه‌ای از جنبش‌های هنری، معماری، موسیقی، ادبیات و هنرهای کاربردی را که در این دوره زمانی رخ داده‌اند، دربردارد (چیل، ۱۳۸۸: ۶۱). همچنین، مدرنیته می‌تواند برای دورهٔ تاریخی خاصی نیز به کار رود. در این مفهوم، مدرنیته نمایندهٔ دورهٔ مدرن در تاریخ، در تقابل با دوره سنت است. (بیات ۱۳۸۱: ۵۰۹) مدرنیسم اصطلاحاً به شیوه‌هایی از زندگی یا سازمان اجتماعی مربوط می‌شود که از سدهٔ هفدهم به بعد، در اروپا پیدا شد و به تدریج نفوذی کم و بیش جهانی پیدا کرد (رایوارد[3]، ۲۰۱۷: ۳۴). بنابراین، مدرنیسم، که معادل فارسی آن را عموماً تجددگرایی قرار می‌دهند، امری فکری – فرهنگی است که به تغییر و تحولات مهمی که بعد از قرون وسطی در غرب رخ داد اشاره دارد(ارله، ۲۰۱۶: ۳۴۱). اگرچه این مفهوم در طول زمان گسترش یافته است، در حقیقت، چارچوب نظری تمدن جدید غرب را، یعنی تمدن تقریباً ششصد ساله آن را شکل داد (عمادی، ۱۳۸۵: ۲).

سبک زندگی[4]: در خصوص این مفهوم می‌توان به علایق، نظرات، رفتارها و جهت‌گیری رفتاری یک فرد، گروه یا فرهنگ به معنای شیوه زندگی خاص یک فرد، گروه، اشاره کرد (نویدنیا، ۱۳۹۵: ۱۳). این اصطلاح نخستین بار توسط «آلفرد آدلر[5]» روان‌شناس اتریشی استفاده شد. سبک زندگی را فرهنگ آکسفورد، «راه‌های گوناگون زندگی فرد یا گروه» می‌داند. فرهنگ «لانگ من[6]» آن را «راه یا سبکی برای زیستن» می‌خواند. با در نظر داشتن این تعاریف، ما با واژه فراگیری روبرو هستیم که از سلیقه فرد در زمینه آرایش مو و لباس، سرگرمی و تفریح، کار و شغل، تا هنر و غیره، همگی را شامل می‌شود (میرسپاسی، ۱۳۹۴: ۴۷).

پیشینه پژوهش

موضوع مدرنیسم، با توجه به آثار و پیامدهای پرشمارش در جامعه ایرانی، همواره مورد توجه و تامل پژوهشگران بوده است. پژوهشگران متعددی با خاستگاه‌های فکری مختلف، به این موضوع پرداخته‌اند .به

1. Modernism
2. Rau
3. Rayward
4. Life Style
5. Alfred Adler
6. Longman

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-06]

گونه‌ای که امروزه، آثار مکتوب فراوانی به صورت کتاب و مقاله در دسترس قرار دارد. افزون بر اینها، مناظره‌ها و مباحثه‌های پر تعدادی در رسانه‌های دیداری و شنیداری برقرار بوده است. رویکردهای تاریخی، جامعه‌شناختی و فلسفی، غالب‌ترین رویکردهای حاکم بر پژوهش‌های ایرانی حول مدرنیسم بوده است. در مجموعه این پژوهش‌ها، نهادهای اساسی جامعه ایرانی، از قبیل سیاست و قدرت، دین و روحانیت و روشنفکران موضوعیت داشته است.

جوکار (۱۳۹۷)، نتیجه می‌گیرد که در عصر حاضر، نظام خانواده دچار چالش‌های اساسی شده؛ به گونه ای که تمامیت و اساس آن در معرض خطر جدی قرار گرفته. این موضوع، به خصوص در جوامع اسلامی، با توجه به سنت‌های اصیل آن از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ زیرا این جوامع، با تأثیرپذیری از تحولات اجتماعی، صنعتی و علمی، که امروز بر دنیا سایه افکنده، دچار چالشی جدی تر شده و باورها و اخلاقیات و سنت‌های او رو به ضعف گذارده. اگرچه خانوادهٔ اسلامی این توان و ظرفیت را دارد که با تأسی به آموزه‌های بی بدیل اسلام، از این چالش‌ها عبور نموده و تهدیدها را به فرصت تبدیل نماید، اما با توجه به هجمهٔ گستردهٔ نظام سلطه در دنیای کنونی، بر علیه اسلام و آرمان‌های این دین و با هدف تضعیف و حذف خانوادهٔ اسلامی از سوی آنان، باز هم خطر تأثیرگذاری فرهنگ منحط غربی زیاد است.

آبراهامیان (۱۳۹۴)، به شرح دگرگونی‌های اثرگذاری می‌پردازد که در ایران قرن بیستم به وقوع پیوسته است که در آن نقش و تاثیر نهاد دولت را در شکل دهی به جامعه بررسی می‌نماید. ایشان ابراز می‌کند که ایران با گاوآهن قدم در قرن بیستم گذاشت و با کارخانه‌های فولاد و یک برنامه‌ای هسته‌ای از آن خارج شد. پس دولتها می‌تواند نقشه راه مدرنیزه شدن از غرب یا شرق را برای جامعه ترسیم نمایند.

محمدی و حکمت (۱۳۹۲)، بیان می‌دارند که واکنش‌ها به اختراعات و ابداعات جدید و تحولات حاصل از انقلاب صنعتی، در جوامع سنتی غیر غربی با خود جوامع غربی متفاوت بود؛ در جوامع غربی تحولات خودجوش بود، اما در جوامع سنتی غیر غربی، دگرگونی‌ها در اثر نفوذ فرهنگیِ غرب رخ داد. در این جوامع ضمن پذیرش بعضی عناصر فرهنگی غرب، در برابر بعضی عناصر واکنش‌های منفی نشان داده شد که دگرگونی‌های اجتماعی را با مشکلاتی روبه رو کرد و روند توسعه را به شکلی متفاوت تر از آن در غرب درآورد.

سراج زاده و بابایی (۱۳۸۹)، نشان می‌دهند که فرایند جهانی شدن می‌تواند فرهنگ‌های سنتی را در معرض تهدید قرار دهد و موجب اشاعه ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگ جهانی یا غربی شود. این مسئله برای جامعه ایران که سه دهه قبل انقلابی را بر مبنای ارزش‌های اخلاقی دینی پشت سر گذاشته و داعیه ایجاد جامعه ای متمایز با فرهنگ مسلط جهانی داشته است بسیار پر اهمیت می‌باشد. شواهدی حاکی از آن است که گرایش به نقض هنجارهای معارض با ارزش‌های سنتی و دینی در بخش هایی از جامعه از جمله جوانان رو به افزایش است.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-06]

پدرام (۱۳۸۲)، سه رویکرد اساسی نسبت به مدرنیته را در دیدگاه روشنفکران ایرانی بررسی کرده است. او معتقد است «هنگامی که ذهن به پدیده‌ای توجه می‌کند، آنرا یا نفی کرده یا می‌پذیرد یا به صورت نسبی برخورد می‌کند. لذا در هنگامه مواجهه با مدرنیسم نیز نسبت به پتانسیل وجودی، فرهنگی و عقیدتی، می‌تواند به صورت افسارگسیخته درگیر مدرنیسم شده یا به صورت گزیده‌ای عمل کند و چارچوب و خط قرمزهای خاصی را برای خویش ترسیم کند.

حائری (۱۳۸۰)، از عبارت «تمدن بورژوازی غرب» به جای «مدرنیته» استفاده کرده و سپس از دو رویه تمدن غرب سخن می‌گوید: «رویه دانش و کارشناسی و رویه استعماری». دو رویه‌ای که «در پهنه عمل، از یکدیگر جدایی ناپذیرند و ایران و دیگر سرزمین‌های جهان از واپسین دهه‌های سده ۱۸ و آغازین سال‌های سده ۱۹ بدین سو ناگزیر از رویایی با آن بوده است».

«فراسکینا»[1](۲۰۱۸)، معتقد است که مدرنیسم با موجی از تغییرات، خانواده را نیز بی نصیب نگذاشته است. فمینیسم نیز از آثار مدرنیسم و به تبع آن نظام سرمایه‌داری است که تلاش کرد تعریفی جدید از خانواده ارائه دهد. به همین جهت می‌توان گفت که رهاوردهای مدرنیسم در جوامع مختلف می‌تواند علاوه بر جنبه‌های علمی و سیاسی، مسائل حقوقی، خانوادگی، اقتصادی و. . . را نیز تحت الشعاع قرار دهد.

«بویان»[2]و«راتانسی»[3](۲۰۱۷) در پژوهشی که در مدت یک سال انجام شده است، جهانی شدن فرهنگ را حرکت ایده‌ها و کالاها از غرب به سمت سایر کشورها در نظر گرفته و آن را با چهار بعد مورد توجه قرار می‌دهد. فرهنگ «داوس»[4]، یا فرهنگ تجارت بین الملل، فرهنگ «مک ورلد»[5] یا فرهنگ عامه، فرهنگ بین الملل کلوپ دانشگاهی یا فرهنگ روشنفکرانه جهان و فرهنگ جنبش‌های مذهبی نوین یا فرهنگ مذهبی عامه. نتایج این پژوهش که در کشورهای مختلفی انجام شده است بیانگر آن است که در بسیاری از کشورها، مدرنیسم و جهانی شده در هر چهار بعد قابل رویت است و جوانان ضمن گرایش به فرهنگ جهانی، فرهنگ بومی و ملی را نیز پاس می‌دارند.

ماهیت و کارکرد سبک زندگی در چنبره مدرنیسم

سبک زندگی از جمله مفاهیم علوم اجتماعی است که به تازگی بسیار مورد توجه قرار گرفته است. این مفهوم منعکس‌کننده گرایش‌ها و ارزش‌های فردی یا اجتماعی است. در حقیقت «سبک زندگی هر فرد و جامعه‌ای اثرپذیر از نوع باورها (جهان‌بینی) و ارزش‌های (ایدئولوژی) حاکم بر آن فرد و جامعه است؛ جهان‌بینی مادی و ارزش‌های لذت‌گرایانه و سودمحورانه، به طبع سبک زندگی خاص را پدید می‌آورند؛ همان‌طور که جهان‌بینی الهی و ارزش‌های کمال‌گرایانه و سعادت‌محورانه، سبک خاصی از زندگی را

1. Frascina
2. Boyane
3. Rattansi
4. Davos)
5. MCWorld

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-06]

شکل می‌دهند؛ به تعبیری دیگر، سبک زندگی هر شخصی اثرپذیر از اهداف یا هدف غایی اوست» (شریفی، ۱۳۹۱: ۳۳).

در این راستا، همه مکاتب الهی و بشری ادعای عرضه سبک زندگی برتر را دارند و بشر امروزی به‌موازات رشد تکنولوژی، در این آشفته‌بازار مکاتب در سرگردانی و حیرانی به سر می‌برد. این در حالی است که اسلام به‌عنوان کامل‌ترین دین آسمانی با توجه به آیات گران‌بهای قرآن‌کریم و سنت پیامبر(ص)و ائمه اطهار (ع) سبک زندگی نوینی را عرضه می‌کند تا انسان در پرتوی این سبک زندگی به رشد و تعالی ابدی دست یابد. اهمیت این موضوع در اسلام به‌اندازه‌ای است که حتی برای کوچک‌ترین رفتارها نیز کار دارد، اما «شوربختانه جامعهٔ ایرانی علیرغم ایستادگی‌های آگاهانه روحانیت و برخی مردم دین‌مدار، با بسیاری از سنن دینی خویش وداع کرده و عرصه را برای غرب‌زدگی فراهم می‌کنند، از این رو بایست متذکر شد که تن دادن به الگوی مدرنیسم غربی، در واقع دوری از شریعت اسلامی برای اجتماع ایرانی است. اما مشاهده می‌شود این اتفاق به سهولت و تا حدی بدون حساسیت در جامعهٔ ما در حال صورت گرفتن است» (رضایی و همکاران، ۱۳۹۴: ۸۹). به همین جهت نیاز هست تا در خصوص گزینش معیارهای مدرنیته غربی در کشور، به صورت گزینشی رفتار شود. این گزینش می‌تواند از مسیر سبک زندگی، نوع تعاملات، روابط و. نیز حاصل گردد. بدین معنی که تقلید و مشابهت‌سازی صفر تا صدی از نوع عملکرد جهان غرب در همه ابعاد، نباید در جامعه صورت بگیرد.

انواع سبک زندگی

سبک زندگی برآیند ارزش‌های درونی شده فرد است؛ مجموعه‌ای از ارزش‌ها در فرد درونی می‌شود و فرد را ناگزیر می‌کند که به آن شیوه زندگی کند. بنابراین با توجه به این‌که مختصات فکری و ارزش‌های درونی شده افراد باهم متفاوت‌اند، سبک‌های مختلفی نیز برای زندگی وجود دارد. به دیگر تعبیر، افراد از مبانی اعتقادی، فرهنگی یکسانی پیروی نمی‌کنند و به دلیل تنوع در دنیای مدرن، خرده فرهنگ‌های بسیاری درون هر نظام فرهنگی دیده می‌شود. این خرده فرهنگ‌ها و الگوهای رفتاری درگذشته، بسته به گروه‌های نژادی، دینی، قومی و طبقاتی متفاوت بود، اما امروزه دامنه این تکثر وتنوع بسیار گسترده‌تر است و جامعه انسانی به گروه‌هایی مبدل شده که هریک، از لحاظ باورها، ارزش‌ها، نگرش‌ها، آرمان‌ها و نیازها متفاوت و متمایز هستند، این تمایزها در سبک زندگی بروز و تجلی می‌یابد و این‌گونه است که با انواع سبک زندگی روبرو هستیم .با توجه به بازار رقابت سخت بین هویت‌ها، فرهنگ‌ها و تمدن‌های معاصر، جدال اصلی بین آنها را می‌توان بر سر القا یا تثبیت سبک زندگی خاص هریک از آن‌ها در جوامع خودی و پیرامونی‌شان دانست. چنان‌که مناقشه اصلی در دوران جنگ سرد نیز تا اندازه زیادی ناظر به تلاش ایالات متحده برای نفوذ سبک زندگی آمریکایی به جامعه شوروی (سابق) بود. اکنون نیز سبک زندگی غرب همچنان همان ادعا را نسبت به سایر فرهنگ‌ها دارد و این مناقشه را در جغرافیای غرب و خارج از آن نیز در

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-06]

پیش گرفته است. در کنار این جریان قوی که مبتنی بر فرهنگ غربی و جهان‌بینی مادی است، در دیگر جوامع نیز سبک‌های زندگی خاص رایج است. در جامعه ایرانی نیز چندین الگو یا سبک زندگی شناسایی شده است که مهم‌ترین آن‌ها سبک زندگی اسلامی (دینی) و مبتنی بر جهان‌بینی الهیاست. شاید در شکل تفصیلی بتوان تمام دیدگاه‌ها حول موضوع سبک زندگی را ذیل این دو دیدگاه (جهان‌بینی مادی و جهان‌بینی الهی) جمع‌آوری کرد. دو دیدگاهی که در تضاد و تقابل با یکدیگر هستند؛ به‌طوری که اثبات و پذیرش یکی، ناخودآگاه مساوی و ملازم با نفی دیگری خواهد بود. اندیشه‌ها و نظرگاه‌های دیگر در این زمینه برحسب میزان برخورداری از شاخصه‌های هرکدام از این دو دیدگاه با درجه‌ای از شدت و ضعف، به این دو دیدگاه دور و نزدیک می‌شوند، اما آنچه نقطه صفر و بیست در این حوزه است، همین جهان‌بینی مادی و جهان‌بینی الهی است که خروجی‌های آنها به ترتیب سبک زندگی غربی و سبک زندگی اسلامیاست؛ بنابراین در ادامه موضوع سبک زندگی از نگاه غرب و سپس از نگاه اسلام مورد بررسی قرارمی گیرد. به نظر می‌رسد اگر در آغاز، این مفهوم با باورهای غربی که بسیار بر روی آن ادعا دارند، بررسی و نمونه‌های بارز آن مطرح شود، برای همگان روشن گردد که تفاوت میان سبک زندگی غربی و اسلامی تا چه اندازه است.

سبک زندگی غربی

بحث سبک زندگی در موقعیتی در جهان غرب شکل گرفت که آن جامعه به لحاظ اجتماعی و ساختاری به ثبات رسیده بود؛ بدین معنی که تا حدود زیادی سرانجام حوزه اندیشه، عمل سیاسی و رفتارهای اقتصادیمعلوم بود و باور به ثبات و ثبات‌خواهی مشخص و روشن می‌نمود (آزاد ارمکی، ۱۳۹۱: ۲۰). در حقیقت سبک زندگی در پایان راه تمدن‌سازی غربی مطرح شد و نتیجه تمدن غربی و مدرنیته متأخر بود. بر این مبنا، شکل‌گیری جامعه مدرن، نظام طبقاتی، الگوی مصرف و نظایر آن در غرب نقطه پیدایش موضوع و مفهوم سبک زندگی غربی است. به دیگر بیانی «آنچه در غرب سبک زندگی معنا می‌شود، آخرین مرحله تطور اجتماعی آن بعد از عبور از مراحل متعددی در تکامل اندیشه‌های اجتماعی، شکل‌یابی ساختارها و نظام‌های اجتماعی، سازگارشدن رویه‌ها و جریانات فرهنگی مختلف و گاه معارض درونی غرب و در نهایت استقرار وضعیت نهایی مدرنیته است که به شکل نظام اجتماعی لیبرال سرمایه‌داری آمریکایی در انتهای قرن بیستمجلوه‌گر می‌شود. درون این شرایط خاص است که سبک زندگی به‌عنوان مفهومی خاص برای توضیح وضعیت فرهنگی جدید انسان غربی تعریف و به کار گرفته می‌شود» (خانی، ۱۳۹۳: ۲۹-۳۰). همان‌گونه که اشاره شد، سبک زندگی هر فرد و جامعه‌ای اثرپذیر از نوع باورها (جهان‌بینی) و ارزش‌های حاکم بر آن فرد و جامعه است و مسلماً سبک زندگی غربی نیز از این مقوله جدا نیست. «جهان‌بینی مادی و غیر الهی چنان بر غرب مسلط است و بر آن سیطره افکنده که رفتارهای افراد، تحت نظارت این جهان‌بینی شکل گرفته‌اند. جهان‌بینی که بر اساس نگرش نفی خدا و قیامت از جهان

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-06]

هستی، شکل گرفته است. در این جهان‌بینی تمام هستی در جهان مادی و طبیعی خلاصه شده است که هیچ آفریننده‌ای دارای شعور و ادراک، خارج از عالم ماده وجود ندارد و هرچه هست در همین عالم ماده است و چیزی به نام ماورای طبیعت و خداوند و عالم دیگر (قیامت و رستاخیز) معنا ندارد. وجود انسان در وجود مادی او خلاصه می‌شود که با مرگ از بین می‌رود و یا تبدیل به اجزای مادی دیگر می‌شود» (کاویانی، ۱۳۹۱: ۱۳۵). در حقیقت انسان، زندگی‌اش در این دنیا شروع می‌شود و در این دنیا خاتمه می‌یابد. به سخنی دیگر، همان‌طور که آغاز حیات انسان در این دنیاست، پایان آن‌هم در این دنیاست و مرگ چیزی جز تحول و دگرگونی در طبیعت، خاک شدن، سنگ شدن و کوزه شدن نیست و آنچه توصیه می‌شود، توجه به زندگی دنیا و بهره‌مندی هرچه بیشتر از لذات آن است. توماس هابز به‌عنوان نماینده‌ای از این جهان‌بینی می‌گوید: چیزهایی واقعی هستند که وجود خارجی داشته باشند. این‌که می‌گوییم سخاوت خوب است، اشتباه است چون وجود خارجی ندارد. در درون این جهان‌بینی به انسان بهای زیادی داده شده است. به‌طوری که انسان‌محور و مدار آفرینش قرار دارد و با اصالت دادن اوست که اصالت خدا یا هر امر غیر بشری نفی می‌شود. در واقع هسته مرکزی همه نظام‌های فلسفی، سیاسی، اقتصادی، اخلاقی و اجتماعی انسان است. در تفکر اومانیستی (انسان‌محوری) انسان به‌جای خدا می‌نشیند و منزلت ویژه‌ای برای او داده می‌شود و اصالت به رشد و شکوفایی او تعلق می‌گیرد (رجبی، ۱۳۸۱: ۲۸).

لذا می‌بایست اشاره نمود که نگاه غرب به انسان، نگاهی انسان محورانه و بشرسالارانه است و بی‌گمان این نگاه با خود اجزایی را به همراه دارد که سبک‌ساز زندگی غربی هستند. در این نگاه، هدف از زندگی انسان کسب لذات مادی است و این انسان بایستی بتواند از زندگی مادی و دنیوی خود بیشترین لذت را ببرد. سود و منفعت نقش مهمی در زندگی وی دارد که برحسب آن نمی‌شود، انسان گرسنه باشد و غذایش را به دیگری ببخشد. حب دنیا داشته باشد و خود را به مردن دهد؛ کارهایی از قبیل انفاق و ایثار و. . . حماقت است، کارهایی که به سود دیگران است، معنی ندارد، مگر این‌کهبیش از سودی که به دیگری می‌رسد، به خود شخص برسد (سعیدی، ۱۳۸۴: ۱۸). مطلوب نهایی این انسان زندگی اقتصادی و در سایه آن کسب رفاه و سود بیشتر است؛ بنابراین اقتصاد دانش پایه می‌شود و تنظیمات عرصه‌های دیگرازجمله خانواده، نظام تعلیم و تربیت، سیاست و. . . باید بر مبنای اهداف اقتصادی انجام شود (رستمی نسب، ۱۳۸۸: ۱۶). به طبع مفهوم و معنای تشکیل خانواده حول این محور شکل می‌گیرد. خانواده هم در دانشکده اقتصاد تحلیل اقتصادی می‌شود و زن و مرد مانند دو شریک کاری هستند که برای بیشتر شدن منافع مادی خود تلاش می‌کنند و ممکن است در جایی به این نتیجه برسند که به‌صرفه نیست باهم باشند و یا صاحب فرزند شوند و حتی مباحث کنترل جمعیت نیز در همین فضا مطرح می‌شود و زیرمجموعه اقتصاد قرار می‌گیرد. در زمینه نظام تعلیم و تربیت هم تحصیل زمانی ارزشمند است که به کسب سود بیشتر منجر شود، سیاست هم بایست در خدمت منافع مادی قرار گیرد (رفیعی، ۱۳۹۱: ۵۴). همین نگاه سودجویانه و منفعت‌طلبانه باعث شده که غرب به مصرف‌گرایی و تنوع‌طلبی شدید روی بیاورد. به‌گونه‌ای که مصرف انبوه، باعث تولید

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-06]

انبوه می‌شود و تولید انبوه راهکاری است، برای حداکثرسازی سود و تولیدکنندگان برای دستیابی به سود بیشتر از طریق اشاعه نیازهای کاذب، تبلیغات گسترده به‌وسیله وسایل ارتباط جمعی و حراج‌های پی‌درپی به ترویج مصرف‌گرایی دست زدند و انسان غربی بدون داشتن نیاز واقعی، سرگرم خرید شد و این مصرف‌گرایی و مدگرایی به سبک زندگی آنان جهت داد. نکته بعدی که شایان ذکر است، اینکه برای انسان غربی، جامعه وجود حقیقی ندارد و در حقیقت جمع جبری افراد است؛ یعنی مجموعه افرادی که تک‌تک در کنار هم زندگی می‌کنند و هیچ ارتباط و امتزاجی بین آن‌ها نیست (باهنر، ۱۳۸۷: ۱۹۳).

در واقع انسان غربی به‌شکل اتمی است که بر اساس نیازهای خود به سمت یک اتم دیگر می‌رود و سپس به همان غار تنهایی خویش باز می‌گردد. اساس زندگی چنین انسانی فرد انگاری است. عالم فردانگاری عالمی است که تعلقات اجتماعی و خانوادگی را نمی‌تواند بپذیرد، مگر این‌که به سودش باشد که به آن اشاره شد. چنین فردی به تدریج خانواده‌گریزیا خانواده‌ستیز می‌شود. بنابراین در ابتدای امر فرد از خانواده گسترده و فامیلی دور شده و به‌سوی خانواده هسته‌ای می‌آید و سپس از خانواده هسته‌ای نیز کم کم دور شده و به سمت تجرد تمام‌عیار سیر می‌کند و همه چیز حول منیت او می‌چرخد و خیرخواهی اجتماعی و خانوادگی معنا ندارد (پارسا، ۱۳۹۲: ۳۸) آزادی از اصول مهم این نگاه به زندگی است و چنین انسانی با هرچه که مانع آزادی و مزاحم فردیت او شود، مخالف است؛ برای نمونه اگر جامعه بخواهد در قالب دولت اهداف خود را به این فرد تحمیل کند، تحملش برای فرد سخت است، زیرا معتقد است که مزاحم فردیت اوست. در این نگاه، اخلاق، دولت و دین رقیب آزادی فرد هستند (رفیعی، ۱۳۹۱: ۵۷). در نتیجه، این نوع نگاه به زندگی باعث می‌شود که سبک زندگی غربی شکل خاصی به خود گیرد و متناسب با این آرمان‌ها و ارزش‌های تمدن غربی، عمق بیشتری از روابط انسانی را مدیریت‌پذیر کند (خطیبی و ساجدی، ۱۳۹۲: ۲۱).

لذا باوجود معیارها و ضوابطی که در سبک زندگی غربی وجود دارد، پیداست که در این زمینه تضاد جدی بین سبک زندگی غربی و جامعه فرهنگی - اسلامی ایران وجود دارد. تعریفی که فرهنگ ایران از زندگی و خوب و بد بودن آن بر اساس مبانی اعتقادی و آخرت‌گرایی دارد، درست در نقطه مقابل فرهنگ و مدرنیسم یکجانبه‌گرای غربی است که بر مبنای اومانیسم و لذت‌گرایی و جهان‌بینی مادی استوار است، بی‌گمان این اختلاف دیدگاه در بررسی وضعیت سبک زندگی و برنامه‌ریزی برای آن اثر تام و تمام می‌گذارد و چه‌بسا بر اساس دیدگاه اسلامی در بررسی سبک زندگی برخی رفتارها و مصادیق مورد توجه باشد یا حتی در اولویت باشد که در دیدگاه غرب توجه به آن بی‌مورد باشد و آن را داخل در سبک زندگی ندانند که به‌تبع این وضعیت، برنامه‌ریزی درباره اصلاح وضعیت سبک زندگی نیز کاملاً متفاوت خواهد بود (حق شناس، ۱۳۹۳: ۱۴).

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-06]

عوامل زمینه‌ساز مدرنیسم

تحولات منتهی شده به مدرنیسم را باید فرعی از تحولات فرهنگی دانست که در طول قرن‌های متمادی در غرب، به وقوع پیوسته است. آن گونه که از تاریخ تمدن به دست می‌آید، مدرنیسم در زمینه مدنیت، علم، تکنولوژی و فن آوری تا حدودی متأثر از تحول فرهنگی ناشی از تلاقی غرب با اندیشه‌های فرهنگ اسلامی در قرون گذشته بوده است. برخی از صاحب نظران منصف غربی نظیر ویل دورانت و گوستاو الوبون به این تأثیر پذیری اعتراف کرده‌اند (ویل دورانت، ۱۳۷۰: ۳۵۴). چیزی که هست آنچه را غرب از شرق اسلامی اقتباس کرد، با مبارزات ضد دینی، و نه تنها ضد کلیسایی، درآمیخت و از این رهگذر، به بحران‌هایی چون بحران صنعتی، اخلاقی، دینی و فرهنگی غرب دامن زد که آثار زیان بار آن تاکنون در ابعاد مختلفی دامن گیر غرب بوده است (رهنمایی، ۱۳۸۴: ۱۲۶-۱۳۷) از دیگر عوامل به وجود آورنده مدرنیسم می‌توان به رنسانس، جنبش اصلاح دینی، جنبش عصر روشنگری و انقلاب صنعتی اشاره نمود که ویژگی شاخص این انقلاب، جایگزینی ماشین با قدرت مکانیکی، به جای نیروی مستقیم انسانی، تمرکز صنعت در تأسیسات و کارخانه‌های عظیم و گذار از جامعه ایستای کشاورزی و تجاری به جامعهٔ صنعتی مدرن است (بیات، ۱۳۸۱: ۵۲۵). همه این عوامل، به پیدایش و گسترش مدرنیسم کمک شایانی نمود.

مؤلفه‌های اصلی مدرنیته

مدرنیته با تأکید بر اومانیسم (انسان محوری)، با اتکار نقش ساحت غیبی در هدایت و راهبری انسان و اصالت بخشیدن به وجه تاسوتی وجود آدمی، به دلیل تقلیل ساحت وجودی او به نفسانیت مداری و حیوانیت، وی را به موجودی مفلوک، تنها، از خودبیگانه، مضطرب، ستیزه جو و بی ریشه بدل ساخته است و این ویژگی اصلی و مهم ترین شاخص مدرنیته است که با رنسانس ظهور کرده و در تمام تاریخ مدرنیته، در اشکال و صور مختلف تداوم و بسط یافته و موجب سیطرهٔ استیلاجویانه و ابزاری مابین آدمیان و غلبه نهیلیسم بر حیات بشر گردیده است (زرشناس، ۱۳۹۶: ۴۲-۴۳) از سوی دیگر، مدرنیسم با ترویج فردگرایی که براساس آن، هر موجود انسانی فی نفسه حایز ارزشی برین در حیات اجتماعی شمرده می‌شود؛ معتقد شد فرد پر جامعه برتری دارد و جامعه باید در خدمت فرد درآید و در شکوفایی وی مدد رساند (بیرو، آلن، ۱۳۷۵: ۱۷۰). این بینش، نتایجی چون خنثی شدن واقعیت‌های جهان از بار ارزشی (جدا شدن ارزش از واقعیت نسبی شدن و فردی شدن و خودبنیاد شدن ارزش‌ها، بی طرفی و تکثرگرایی، شیوع ابتذال و انحطاط در روابط مابین آدمیان، به ویژه روابط میان زن و مرد و کالایی شدن مناسبات انسانی را به دنبال داشت (بیات، همان)، از منظر دیگر، مدرنیسم با اعتقاد به حس گرایی و اینکه دستیابی به معرفت و شناخت آن، تنها از طریق حس و تجربه، امکان پذیر است، سبب انکار ارزش‌های اخلاقی گردید و لذا، تسبیت گرایی از دل چنین تفکری زاییده شد. در مجموع، مدرنیته با مبنا قرار دادن انسان در مقابل خدا و تأکید بر آزادی (لیبرالیسم) افسار گسیخته، و از سویی، مبارزه با دست‌ها و همر عرف و عادت مألوف، تحت عنوان امروزی

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-06]

و جدید بودن و نیز با تکیه بر عقل بشری منقطع از وحی و توجه به اصالت علم و تجربه و انگار ماورای آن، گامی نوین در جهت انحطاط بشری برداشت؛ زیرا با حذف خدا، دین و مذهب از زندگی بشر، به بهانه مبارزه با «سنت»، عملا به نیازهای روحی و معنوی انسان بی توجهی کرده و بشر نیازمند به معنویت را با احساس خلاء و بحران مواجه نمود (زرشناس، ۱۳۹۶: ۸۴). اگرچه مدرنیته به سبب تحولات صنعتی که در زندگی بشر ایجاد نموده رفاه مادی را تا حدودی به همراه داشت. اما به سبب مبانی نادرست انسان شناسی، فلسفی و معرفتی خود، انسان امروزی را بیش از هر زمان دیگر، دچار نهیلیسم (بوجانگاری) نموده و همین آسیب‌ها موجب گردیده، تأثیرات مثبت مدرنیسم بر زندگی انسان‌ها تا حدودی نادیده گرفته شود

بررسی وضعیت کنونی نوگرایی در ایران

به دنبال انقلاب صنعتی و نیاز کشورهای غربی به مواد اولیه برای گسترش صنعت و سلطه سرمایه داری بر بازار در اقصا نقاط کشورها، مسئله توسعه نیافتگی این کشورها مطرح شد. براساس نگرش مدرنیستی، جوامع غرب پیشتاز گذار از جامعه سنتی به وضعیت امروز خود، که از آن به جامعه مدرن تغییر می‌کنند، بوده است و رسیدن به سرمایه داری لیبرالیسم و الگوی موجود جوامع غربی، نوعی ایدآل حرکت تکاملی جوامع مدرن بوده و جوامع دیگر برای رسیدن به این الگوی تکاملی می‌بایست همان تحولاتی را که در غرب انجام شده، از سر بگذرانند. یعنی با نفی ارزش‌های جامعه سنتی و رها کردن مذهب، قدم در راه رسیدن به جامعه مدرن بگذارند. این تفکرات به تدریج به طرق مختلف در سرزمین‌های دیگر نیز گسترش یافت. مجموعه این تحولات به شدت فضای پیرامون ایران را متحول ساخت و به تدریج از زمان قاجار به بعد بود که گفتمان‌های جدید به داخل ایران نیز سرایت کرد و استعمار، عیب‌های ایران و ایرانی را بزرگ کرد تا آنها را ضعیف و حقیر معرفی نماید و از این طریق، بتواند بر ایران تسلط یابد (جوکار، ۱۳۹۷: ۱۵).

لذا به تدریج ورود مدرنیته به ایران در قالب توسعه و تجدد» و «نوسازی» مطرح گردید این جریان، ابتدا در اواخر حکومت قاجار و با شکست ایران در مقابل روس و انگلیس و گسترش نفوذ اقتصادی و سیاسی این کشورها در ایران، از طریق نویسندگان، سیاحان، تاجران مرتبط با خارج و دانشجویان اعزامی به خارج، مطبوعات و کتب خارجی، انتشار روزنامه‌ها و تأسیس مدارس جدید وارد ایران شد و کم کم با تحولاتی که در حوزه سیاست، فرهنگ و اقتصاد صورت گرفت، زمینه را برای نفوذ و قدرت نمایی غرب گرایانی نظیر عسکر خان افشار ارومی، میرزا ملکم خان، میرزا فتحعلی آخوندزاده و دیگران، که عمدتا در رأس قدرت بودند، فراهم نمود (خانی، ۱۳۹۳: ۴۷). این افراد و همدستان آنها توانستند با تأکید بر باستان گرایی، تفی اسلام و هجوم به آداب و سنن و فرهنگ اسلامی، در جهت ترویج تفکر غرب گرایانه خود برآیند و با نام «توسعه و تجدد» مسیر نفوذ مدرنیسم و مبانی تفکر فرهنگ غرب را بیش از پیش، در ایران هموار سازند. همچنین از پایان سال‌های ۱۳۳۰ نظام خانوادگی کهن در معرض ضربات مهلکی قرار گرفت. گام اساسی در سال ۱۳۴۱ برداشته شد و آن، اعلام تساوی حقوق زن و مرد به وسیله محمدرضا شاه بود به دنبال آن، به

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-06]

زنان امکان شرکت در انتخابات داده شد. سرانجام، در سال ۱۳۴۶ قانون حمایت خانواده به تصویب رسید. این قانون، حق طلاق بی چون و چرا و حق تعدد زوجات را از شوهر گرفت و به دادگاه تفویض کرد. همچنین، حق اشتغال زنان را رسمیت و استحکام بیشتری داد (فوزی تویسرکانی، ۱۳۹۱: ۶۵) بر این اساس، ورود مدرنیته به ایران نه تنها جامعه ایرانی را به لحاظ سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی دچار تغییر و تحول نمود؛ بلکه خانواده‌های ایرانی را نیز، هم به لحاظ ساختار و هم روابط و نوع نگرش ها، تا حدودی متحول نمود (سراج زاده، ۱۳۸۹: ۲۸).

البته عمده تأثیر آن در میان افراد وابسته به طبقه اشراف و خانواده سلطنتی و کسانی که به دلیل خودباختگی، هویت اسلامی ایرانی خود را از دست داده بودند، ظاهر شد. با پیروزی انقلاب و با توجه به ماهیت انقلاب اسلامی، که احیا کننده و تحکیم بخش اعتقادات و ارزش‌های اسلامی بود، خانواده به تأسی از آموزه‌های دین و سیرهٔ پیشوایان از ثبات خوبی برخوردار شد، اما با پایان یافتن دفاع مقدس، و توجه بیش از حد به مسائل اقتصادی و ترویج رفاه طلبی و اشرافی گری و در نتیجه غفلت از مسائل فرهنگی و اعتقادی، ارزش‌های انقلاب و دفاع مقدس کمرنگ شد و به نوعی تفکر سکولاریستی احیا گردید. از سوی دیگر، گسترش روزافزون ارتباط‌های بین المللی و پدیده جهانی شدن و دسترسی به انواع ابزارهای رسانه ای و تبلیغاتی و از سویی، ارادهٔ نظام سلطه جهانی مبنی بر عالم گیر ساختن فرهنگ منحط غربی از طریق پخش و ترویج برخی برنامه‌های مخرب رسانه ای، و نیز گسترش ابزار ارتباطی نظیر ماهواره با برنامه‌های گمراه کننده، باعث شد پدیده مدرنیته بار دیگر با باز گرداندن ضد ارزش‌ها توسط برخی افراد خودباخته و بازخوانی نظریه‌های پوسیده غربی که کارایی خود را حتی در جوامع غربی از دست داده بودند، رخ نمایاند و به گفته برخی نویسندگان اوج این جریان در نیمه دهه ۱۳۷۰ خودنمایی کرده (محمدی و حکمت، ۱۳۹۲: ۱۷) خانواده ایرانی نیز از آسیب‌های این فرهنگ در امان نماند که امروزه شاهد تغییر بسیاری از ارزش‌ها در خانواده هستیم. بنابراین، می‌توان گفت در حال حاضر، شاهد اوج تأثیر ورود مدرنیته به ایران و تهاجم فرهنگی غرب هستیم که در ابعاد مختلف زندگی ما ایرانیان اثر به سزایی بر جای نهاده است.

نتیجه گیری

از آنجا که خاستگاه مدرنیته غرب و کشورهای غربی است، طبیعتا تأثیرات مدرنیسم خانواده‌های غربی را زودتر از سایر کشورها در نوردید و آثار مدرنیته در این کشورها پیش از سایر کشورها ظاهر شد. مثلاً بروز مفاسد اخلاقی و ناهنجاری‌های اجتماعی در برخی کشورها مبنی بر پیروی بی حد و حصر و افسار گسیخته از مدرنیسمی است که عملاً خارج از قاموس مدرنیته، توسط افراد و جوامع انجام شده است، دلیلی بر این مدعاست. همچنین پدیده مدرنیسم در حال حاضر در ایران توانسته آثار و پیامدهای متعددی را در کالبد کشور بر جای گذارد. حتی در نوع نگاه به پدیده‌های رسانه‌ای، ارتباطی، جمعیتی، جامعه شناسی، اخلاقیات و... نیز ایران دارای گرایشات مدرنیته‌ای شده است که البته تا حد زیادی جامعه شناسان، نهادهای مسئول و

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-06]

مردم در تعریف و چارچوب‌بندی مدرنیسم در ایران، اهتمام دارند. زیرا هنوز هم باورهای فرهنگی و عرفی به مدد وجود فرهنگ غنی ایرانی – اسلامی سبب شده است که مدرنیسم کارکردی ابزاری داشته باشد، نه صرفاً یک هدف که کنترل کننده زندگی افراد کشور باشد. این نگاه تا حد زیادی مقبول‌تر از رویه‌ای است که جامعه و فرهنگ غرب از مدرنیسم برداشته کرده‌اند. به همین جهت در ایران سبک زندگی کاملاً برداشت شده از سبک زندگی غربی نیست، گرچه تمایلات برخی افراد نیز به همین سو می‌باشد، اما مدرنیسم آنچنان اثری که ویرانگر نهاد خانواده و اجتماع را در پی داشته باشد، به زعم وجود ریشه‌ها و نحله‌های فکری در ایران، وجود ندارد.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-06]

فهرست منابع و مآخذ

ـ آبراهامیان، یرواند. (۱۳۹۴). ایران بین دو انقلاب. ترجمهٔ احمد گل محمدی. محمد ابراهیم فتاحی. تهران: نی.

ـ آزاد ارمکی، تقی (۱۳۹۱) الگوهای سبک زندگی در ایران، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.

ـ آشوری، داریوش (۱۳۹۱). ما و مدرنیت. ویراس سوم. چاپ هشتم. تهران: مؤسسهٔ فرهنگی صراط.

ـ باهنر، محمدجواد (۱۳۸۷) سیری در عقاید و اخلاق اسلامی، تهران: نشر فرهنگ اسلامی.

ـ بیان، عبدالرسول. (۱۳۸۱). فرهنگ واژه‌ها. قم. موسسه اندیشه و فرهنگی دینی.

ـ بیرو، آلن. (۱۳۷۵). فرهنگ علوم اجتماعی. ترجمهٔ باقر ساروخانی. تهران: کیهان.

ـ پارسا، داوود (۱۳۹۲) «تأثیر سبک زندگی غربی بر جامعه ایران»، وب‌سایتاستاد علی صفایی حائری، بخش مقالات.

ـ پدرام، مسعود. (۱۳۸۲). روشنفکری دینی و مدرنیته در ایران پس از انقلاب. تهران: انتشارات گام نو. چاپ اول .

ـ جوکار، مجبوبه. (۱۳۹۷). گذری کوتاه بر تاثیر مدرنیسم بر خانواده ایرانی. مطالعات اندیشه‌های راهبردی زن و خانواده. شماره ۱۹. سال هفتم.

ـ حائری، عبدالهادی. (۱۳۸۰). نخستین رویارویی‌های ایرانیان با دو رویه تمدن بورژوازی غرب. تهران: انتشارات امیر کبیر. چاپ چهارم.

ـ حق‌شناس، سید مهدی (۱۳۹۳) راهبردهای سبک زندگی اسلامی ایرانی، قم: چاف.

ـ خانی، حسین (۱۳۹۳) «تطبیق مفهوم شناسی (شیوه زندگی) در تمدن غربی و تمدن اسلامی»، فصلنامه فرهنگ مردم ایران، ش ۳۷.

ـ خطیبی، حسین و ابوالفضل ساجدی (۱۳۹۲) «مروری بر شاخص‌های سبک زندگی اسلامی»، مجله معرفت، سال بیست‌ودوم، ش ۱۸۵.

ـ دورانت، ویلیام جیمز (۱۳۷۰). تاریخ تمدن. ترجمه احمد آرام. تهران. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

ـ رجبی، محمود (۱۳۸۸) انسان‌شناسی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

ـ رستمی نسب، عباسعلی (۱۳۸۸) فلسفه تربیتی ائمه اطهار علیهم السلام، کرمان: دانشگاه باهنر.

ـ رضایی، ابراهیم، احمد جعفری و محمدصادقی (۱۳۹۴) «زمینه‌شناسی سبک زندگی ایرانی- اسلامی»، چهارمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت.

ـ رفیعی، عطاالله (۱۳۹۱) «مقایسه سبک زندگی اسلامی و غربی از منظر انسان‌شناسی»، نشریه خراسان، گروه اندیشه.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-06]

ـ رهنمایی، سیداحمد. (۱۳۸۴). غرب شناسی. قم. مرکز انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
ـ زرشناسی، شهریار. (۱۳۹۶). مبانی نظری غرب مدرنیزه. ویراست سوم. چاپ پنجم. تهران: ناقوس اندیشه.
ـ سراج زاده، سیدحسین. (۱۳۸۹). جهانی شدن، فرهنگ جهانی و کجروی فرهنگی. فصلنامه علوم اجتماعی. شماره ۴۸.
ـ سعیدی، علی‌اصغر (۱۳۸۴) «بازاندیشی مصرف‌کننده یا مصرف تظاهری در ارتباط سیار»، فصلنامه انجمن مطالعات فرهنگی و ارتباطات، سال اول، ش ۴.
ـ شریفی، احمدحسین (۱۳۹۲) همیشه بهار، قم: معارف.
ـ فوزی تویسرکانی، یحیی. (۱۳۹۱). مذهب و مدرانیزاسیون در ایران. چاپ هشتم. تهران: کیمیا.
ـ کاویانی، محمد (۱۳۹۱) سبک زندگی اسلامی و ابزار سنجش آن، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
ـ محمدی، سید بیوک، حکمت، ناهید. (۱۳۹۲). بررسی واکنش‌های ایرانیان به عناصر فرهنگی غرب. غرب شناسی بنیادی. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. سال چهارم. شماره اول.
ـ نویدنیا، منیژه، بررسی رابطه امنیت اجتماعی و سبک زندگی (تحقیقی در شهر تهران)، خلخال: فصلنامه مطالعات علوم اجتماعی ایران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خلخال، سال ۱۱، شماره ۴۱.

__ Frascina, F. (2018). Modern art and Modernism: a critical anthology. Routledge.
__ Rayward, W. B. (2017). European modernism and the information society: Introduction. In European modernism and the information society (pp. 15-40). Routledge.
__ Boyne, R. , & Rattansi, A. (Eds.). (2017). Postmodernism and society. Macmillan International Higher Education.
__ Rau, P. (2016). English Modernism, National Identity and the Germans. Routledge.
__ Earle, D. M. (2016). Re-covering modernism: Pulps, paperbacks, and the prejudice of form. Routledge.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-06]

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-06]